

دوباره شوق رهایی تودلای بی قرار  
بازیه حال دیگه دارن آدمای روزگار  
دوباره یه حس تازه ست توی تاروپودشون  
حس مبهمی مثل حس رسیدن به یار  
دوباره زمزمه شبانه تابخونه اذن  
دوباره نیایش هادستای روبه آسمون  
سر سجاده میشینم عاشقبا چشم تر  
دوباره یه حس تازه ست توی تاروپودشون  
حس مبهمی مثل حس رسیدن به یار  
دوباره شوق رهایی تو دلای بی قرار  
باز یه حالی دیگه دارن آدمای روزگار  
دوباره یه حس تازه ست توی تاروپودشون  
حس مبهمی مثل حس رسیدن به یار